

جلسه دوم شرح صدر

«نشانه‌های وجود و عدم شرح صدر»

۱- معنای شرح صدر

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم «قَالُوا
لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ
قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا
خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ»^۱

۱ - سوره طه، آیه ۷۲ - ۷۳.

در مسائلی که هفته‌های قبل بحث بود موضوع شرح صدر که عرض می‌کردم در حاشیه‌ی مراحل تزکیه نفس بود، چند موضوع خود بخود باید بحث بشود و یک سالک الی الله این‌ها را با توجه باید در خود به وجود بیاورد. یکی از آن‌ها تقوا بود که بحث مفصلی درباره‌اش شد و دوّم شرح صدر است. شرح صدر را هفته‌ی گذشته یک مقدار توضیح دادم که ان شاء الله یکی دو هفته‌ی دیگر شاید درباره‌ی این موضوع باید صحبت کنیم. شرح صدر ترجمه‌ی فارسیش یعنی دلی بزرگ، سینه‌ی گشاده، البتّه منظور جنبه‌های ظاهری بدنی انسان نیست، همه کس این معنا را می‌فهمد. منظور از شرح صدر روح انسان است که باید یک حالت وسعتی داشته باشد. امیرمؤمنان علی علیه السلام دل‌های انسان‌ها را به ظرف تشبیه

می‌فرماید: «هذه القلوب أوعى فخيرها أوعاها»^۲ این دل‌ها ظرف است و بهترینش آن ظرفی است که ظرفیتش بیشتر باشد. به طور کلی دل انسان آنچه که احساس هم می‌کنیم این است که بعضی از افراد ظرفیت دلشان و روحشان آن قدر نیست که بتوانند هر چیزی را در آن جای دهند. حالا می‌خواهد علم باشد، حقایق باشد، یا برخورد با مردم باشد، یا مشکلات دیگری که در دنیا طبعاً تصوّر می‌شود باشد. کم ظرفیتی نشان می‌دهند. به مجرد اینکه یک مطلبی بر خلاف میلشان گفته می‌شود عکس العمل نشان می‌دهند. به مجرد اینکه یک جسارتی حتّی به آن‌ها می‌شود می‌بینید که از

۲ - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

کوره باصطلاح در می روند. زود عصبانی می شوند، تحملشان کم است. این ها همه اش برخلاف شرح صدر است. یک فرد مؤمن، مخصوصاً مؤمنی که اقتداء به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کرده که «وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۳ باید رسول اکرم صلی الله علیه و آله را ما برای خودمان الگو قرار بدهیم و اقتدای نیکویی به آن حضرت بکنیم باید حتماً شرح صدر داشته باشد.

که یکی از نعمت های بزرگ پروردگار به رسول اکرم صلی الله علیه و آله همین بود که خدای تعالی به او می فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»^۴ حضرت موسی هم در همین آیاتی که هفته ی قبل و این هفته خواندید می بینید که از خدای تعالی تقاضا می کند که «رَبِّ

۳ - سوره احزاب، آیه ۲۱.

۴ - سوره شرح، آیه ۱.

اِشْرَحْ لِي صَدْرِي»^۵ خدایا صدر من را شرح بده، باز کن، که در مقابل همه‌ی مشکلات خودم را بتوانم کنترل کنم و بیشتر از کنترل کردن حتی به روی خودم هم نیاورم.

شرح صدر این است که انسان در نهایت درجه فشار هم که قرار می‌گیرد حتی ناراحتی‌اش را به روی خودش نیاورد. من در شرح صدر رسول اکرم صلی الله علیه و آله شاید در این مجلس بوده، در هفته‌های گذشته، یا در یک مجالس دیگری که داشتیم گفتم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله طبق آنچه که در همین دعای ندبه‌ای که امروز خوانده‌اید دارای علوم اولین و آخرین است. «وَأُودِعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ»^۶ خدایا تو علم

۵ - سوره طه، آیه ۲۵.

۶ - دعای ندبه.

آنچه بوده و علم آنچه که خواهد بود تا انقضاء خلق در قلب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار دادی و آیات و روایاتی که مؤید این معناست زیاد است. بنابراین رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم اصحابش را می شناخت که در آینده چه خواهند کرد هم بعضی از زوجاتش را می شناخت که این ها چه خواهند کرد اما به روی خودش نمی آورد. با آن ها همان معامله را می کرد که با افراد باتقوای پرمعنویت می کرد.

هر چه انسان خودش را در مقابل مشکلات دنیا بیشتر از دست بدهد شرح صدرش کمتر است. کسانی که می خواهند در رأس اموری قرار بگیرند حالا رأس امری که می خواهند قرار بگیرند کوچک باشد یا بزرگ. یا در رأس یک خانه باشد و یا در رأس یک مملکت باشد. در رأس یک جمع باشد، کسانی که

می خواهند قرار بگیرند یکی از شرایطش حتماً و حتماً شرح صدر است. و الاً زندگی بر انسان خیلی تلخ می گذرد. انسان نمی تواند تزکیه نفس بکند. بزرگ ترین مانع تزکیه نفس همین تنگ نظری ها و همین زود از کوره در رفتن ها و همین نداشتن شرح صدر و باصطلاح نداشتن تحمل است.

۲- نشانه های عدم شرح صدر

انسان از خواب غفلت بیدار شده است، مرحله ی یقظه را گذرانده، بعد هم توبه کرده توبه ی نصوح، یک مرتبه یک ناراحتی از ناحیه یک فردی به انسان می رسد طبعاً عُقده می کند، دلش جا ندارد که این را در خود پنهان کند، سرریز

می‌کند، در بین مردم که می‌نشینند غیبت می‌کند، اظهار ناراحتی می‌کند، البته غیبت در صورتی حرام است که در مقابل قاضی یا افرادی که بتوانند کاری برای او بکنند نباشد. چون خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»^۷ کسی که به او ظلم شده می‌تواند بدی‌های مردم را مخصوصاً ظالمین را برای قاضی، برای دیگران که آن‌ها را مُصلح می‌داند بگوید. اما گاهی هم نه در اثر نداشتن شرح صدر است، حالا در مقابل قاضی باشد یا در مقابل غیر قاضی، در مقابل دوستان باشد می‌بیند نمی‌تواند طاقت بیاورد، می‌گویند: چرا ناراحتی؟ می‌گوید: یک حرفی از

۷ - سوره نساء، آیه ۱۴۸.

کسی شنیدم، نمی‌توانم خودم را کنترل کنم. این معنای تنگ نظری است، این معنای عدم شرح صدر است، من نمی‌توانم خودم را حفظ کنم، رنگش پریده بدنش می‌لرزد و تا اظهار نکند عُقده‌اش را خالی نکند یا به قول بعضی از زن‌ها که درد دل نکنند و برای یکی بنشینند حرف‌هایشان را نزنند دلشان آرام نمی‌گیرد. این طوری هستند. گاهی هم انسان دلش می‌سوزد به حال این افراد، خب بنشینید درد دل کنید! اما این را بداند هم آن کسی که درد دل می‌کند، هم آن کسی که درد دل می‌شنود این شخص شرح صدر ندارد، این شخص نمی‌تواند خودش را کنترل کند، این شخص یک انسانی است که اگر هم بگوید من اهل تزکیه نفس هستم به هیچ وجه موفق تا این صفت را دارد نمی‌شود.

۳- میزان شرح صدر پیامبر اکرم ﷺ

شرح صدر را در پیغمبر اکرم ﷺ ببینید چه خبر است، با اولی، دومی، با معاویه، با همه‌ی مخالفینی که آنقدر مخالف هستند که در آن لحظه‌ی آخر عمر پیغمبر در آن ساعتی که پیغمبر اکرم ﷺ دیگر در حال احتضار است. خدا فرموده: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»^۸ و دارد آخرین لحظات عمرش را می‌گذراند. هر انسانی به یک چنین شخصی ترحم می‌کند، آن هم مخصوصاً پیغمبر اکرم ﷺ، مخصوصاً کسی که بیست و سه سال برای این مردم، برای هدایت این مردم

۸ - سوره زمر، آیه ۳۰.

زحمت کشیده، از این ها تقاضای خیلی جزئی کرد. من نمی توانم خودم از جا برخیزم و قلم و کاغذ بیاورم و این مطلبی که می خواهم بگویم بنویسم، «اِنَّتُونِي بِدَوَاتٍ وَ بَيَاضٍ»^۹ برای من یک کاغذ و قلم بیاورید «أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّونَ بَعْدَهُ أَبَدًا» من یک چیزی برایتان بنویسم که بعد از من به هیچ وجه گمراه نشوید، افرادی که آنجا بودند شرح صدرشان ایجاب می کرد که فوراً بلند شوند، این اقلّ چیزی که هست یک کاغذ و قلم بیاورند، ایشان هر چه می خواهد بنویسد. نستجیر بالله بر فرض «ان الرجل ليهجر» هذیان می گوید. همان هذیاناتش را بنویسد. مسأله ای نیست. می توانستند بعد

۹ - کتاب شب های پیشاور، ج ۲، ص ۶۴۷ - صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۸.

هم بگویند: «ان الرجل ليهجر» هذیان نوشته، این ها این کار را نکردند، شرح صدر نشان ندادند، نداشتند بلکه یک مسائل دیگری بود که من نمی خواهم مطرح کنم اما در کتاب صحیح بخاری در باب «قول میت محتضر در حال احتضار» یکی فصلی نوشته آنجا اسم برده، «قال عمران الرجل ليهجر قد غلب عليه الوجع» درد به او فشار آورده، هذیان می گوید: «حسبنا كتاب الله» ما را کتاب خدا کافی است. ما به نوشته ی او هیچ احتیاجی نداریم، این جا طبعاً همه وضعشان روشن شد. چه کسی سالک الی الله است. چه کسی سالک ریاست و جاه طلبی است. چه شخصی سالک الی الشیطان است و چه کسی به سوی خدا مردم را دارد می برد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به طرف خدا می برد، شرح صدرش این است. آنقدر

قوی است که برای همه‌ی مردم «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^{۱۰} است. رحمت برای همه است، همه را می‌خواهد با همه‌ی بدی‌هایی که داشتند.

همان طوری که حضرت موسی خدای تعالی به او وقتی که شرح صدر داد گفت: «إِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»^{۱۱} بعد می‌فرماید به هارون و موسی «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»^{۱۲} تو تنها خودت به بهشت رفتنت زیاد مهم نیست، تو به بهشت خواهی رفت. اما آن کسی در نزد خدا ارزش دارد که دیگران را هم به بهشت ببرد. حتی از فرعون هم نخواسته

۱۰ - سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۱۱ - سوره نازعات، آیه ۱۷.

۱۲ - سوره طه، آیه ۴۴.

باشد صرفه نظر کند، «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» خدای مهربان را ببینید، پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: از اطراف من پراکنده بشوید، چون دعوا و نزاع عجیبی در گرفت. این وسط پیغمبر در بستر خوابیده آن طرف یک عده افرادی که اعتراض دارند به نوشتن نامه‌ای از ناحیه‌ی پیغمبر، این طرف هم یک عده طرفدار، دعوا طوری شد- و می‌خواستند هم دعوا به وجود بیاورند- طوری شد که پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: کنار بستر من نزاع درست نیست و همه را بیرون کرد، ببینید این یک شرح صدر، «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» بعد هم دارد تا آخرین لحظات عمر پیغمبر می‌فرمود: «رَبِّ أُمَّتِي» خدایا امت من را از این بدبختی‌هایی که ممکن است نصیبشان بشود که تا به امروز بعد از هزار و چهارصد سال شده این‌ها را نجات بده. از آن

طرف افراد کم ظرفیت، افرادی که نمی‌توانند یک نامه را تحمل کنند آن برنامه را انجام دادند.

۴- فرق سحر با معجزه، و سحره حضرت موسی

در همین آیاتی که امروز و هفته‌ی گذشته ظاهراً تلاوت فرمودید در همین آیات می‌بینیم که یک عده به عنوان سحره که انتخاب شدگان فرعون بودند، فرعون یک عده‌ای را فرستاد در اطراف و تحقیق کرد که هر کس سحر و جادو بلد است جمع کنند. ما یک ساحری پیدا کردیم خیلی قوی است. باید شماها بر او تفوق پیدا کنید، سحره را جمع کردند خیلی بودند. زمانی بود که سحر و جادو شایع بود، یعنی هر زمانی

آخر یک چیزی شایع است. در زمان حضرت عیسی علم طب خیلی شیوع پیدا کرده بود همه می رفتند برای دانشکده باصطلاح ما دانشکده پزشکی، زمان ما هم همین طور است بهترین رشته ها پزشکی است و در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم دنبال ادبیات بودند و اشعار ادبی می گفتند غیر از مکه و جزیره العرب، در سایر نقاط دنیا، چون در مکه علی علیه السلام در نهج البلاغه و موارد متعددی می فرماید: پیغمبر وقتی مبعوث شد «وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَاباً»^{۱۳} آن ها هیچی بلد نبودند. زمان جاهلیت مطلق، اما از اطراف اشعاری می آوردند به خانه ی کعبه نصب می کردند برای این مردم جاهل هم

۱۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۴.

جالب بود و این‌ها از آن‌ها پذیرایی می‌کردند به خاطر اشعارشان، از طرف شامات و از طرف ایران و از طرف روم و این‌ها اشعاری می‌آوردند به خانه کعبه نصب می‌کردند، خب شعر هم خیلی جالب عشقی، پرمحتوا از نظر جنبه‌های شهوانی و جنسی مردم پذیرایی می‌کردند. مردم مکه هم گوسفنددار بودند، شتردار بودند از این‌ها پذیرایی می‌کردند، آن‌ها هم به خاطر همین پذیرایی این اشعار را می‌آوردند. در آن وقت این طوری بود. سحره را جمع کرد فرعون، از همه جا. همه آمدند. حضرت موسی به آن‌ها گفت: شما اوّل شروع می‌کنید یا من شروع کنم؟ آن‌ها شروع کردند آیات قرآن بیانگر این مسائل بوده که خواندید، من نمی‌خواهم حالا آن مسائل را برایتان شرح بدهم. من برداشتی که می‌خواهم در این جلسه

داشته باشد به شما عرض می‌کنم. این‌ها ریسمان‌هایی داشتند که ریختند تصرفی در چشم مردم کردند، یک اعمالی هم روی ریسمان‌ها انجام داده بودند که مردم فکر کردند این‌ها همه مار هستند. مارهایی هستند به هم می‌پیچند و حرکت می‌کنند. حضرت موسی «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً»^{۱۴} یک ترسی در دلش پیدا شد، آن هم همان‌ها را می‌دید که مردم می‌دیدند، خدای تعالی فرمود- در حقیقت این جا می‌شود این استنباط را کرد آن شرح صدر پیغمبر را نداشت- خدای تعالی فرمود: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى»^{۱۵} تو بر همه‌ی

۱۴ - سوره طه، آیه ۶۷.

۱۵ - سوره طه، آیه ۶۸.

این‌ها تفوق پیدا می‌کنی. «أَلْقِ عَصَاكَ»^{۱۶} عصایت بیانداز، عصاء را انداخت. یک مرتبه یک ازدهایی شد، یک مار بزرگی شد که همه‌ی این‌ها را بلعید. سحره می‌دانید چرا اعتقاد به حضرت موسی پیدا کردند؟ چون در سحر اگر سحر باطل بشود آن چیزی که محسور شده به حال اولش برمی‌گردد. یعنی ریسمان‌ها باز ریسمان هستند. شما در چشم‌بندی‌ها هم اگر دقّت کرده باشید همین چشم‌بندی‌هایی که می‌شود این یک جنبه‌ی اختفایی از شما دارد، آن را بردارند همانی است که ظاهراً هست. من یک وقتی در هند کنار یک رودی ایستاده بودم منتظر دوستم بودم. یک نفر از این مرتاض‌ها آمد

۱۶ - سوره اعراف، آیه ۱۱۸.

به من گفت: من بعضی از کارها بلدم. یک چندتا کارهای عجیبی هم کرد. من هم تنها بودم، بعد هم چند نفری جمع شدند. یکی این که از داخل کلاهش یک کبوتری پرواز کرد و رفت. به من گفت پشت دستت را این طور به هم بمال، من مالیدم، بو کردم یک عطر خیلی جالبی. یک چیزهایی این ططوری نشان داد. به او گفتم: این کارهایت را تو به من یاد بدهی هر دانه چند می گیری؟ گفت: ده روپیه. من دیدم زیاد است گفتم: یک روپیه، حاضر شد. ولی ما باز هم حاضر نشدیم خیلی خساست و کنسکی بر ما در آن جا غلبه کرده بود. بعد به او گفتم که تو چطور پشت دست من را معطر کردی؟ واقعاً عطر عجیبی بود نمی شد خودبخود، دست این بورا ندارد. گفت: تو در آن وقتی که داشتی فلان جا نگاه

می کردی، من با سرعتی که تو متوجه نشوی آمدم پشت دستت عطر زدم. خیلی عجیب است. او آن طرف ایستاده بود، ببینید حالا که ظاهر شد و اگر آن سرعت در عمل را او نداشت هیچ وقت من نمی گفتم: این یک چشم بندی است، یک سحر است. سحر با معجزه می خواهم فرقش را برایتان بگویم. سحر این است که وقتی آن جنبه ی ساحریتش برداشته می شود دیگر عادی می شود. ریسمان ها بر می گردند به حال عادی و می شود ریسمان، آن مارها بر می گردند می شوند ریسمان. هیچی هم کم نمی شود از آن ها، مثلاً ریسمان ها را شما کشیدید ده کیلو ریسمان است، بعد هم که از مار برگشتند به صورت ریسمان، باز هم بکشید همان ده کیلو است. اما معجزه، که آن ها فهمیدند این معجزه است.

یک عصاء آمده تمام این مارها را بلعیده باز هم برگشته همان عصاء قبلی، وزنش هم حتی زیاد نشده. این چطور شد؟ این کارِ بشر نیست، این کارِ یک انسان نیست، معدوم شدن یک چیزی به طور کلی این کار انسان نیست. این کار خداست و یک مرتبه از خواب غفلت بیدار شدند.

۵- اهمیت بیداری از خواب غفلت

این را بدانید آقایان در دوران عمر هر کسی یک لحظه هم که شده انسان را خدای تعالی از خواب و از غفلت بیرون می آورد. اگر دو مرتبه خوابتان برد، خوابتان برد، شما در خواب های ظاهری هم دیدید که گاهی می شود نصف شب

بلند می شوید و آب می خورید و باز می خوابیدید یادتان می رود که آب خوردید. می بینید فقط این بطری آب که کنارتان بوده خالی است، کسی دیگر هم در اتاق نیامده. آنچنان بعد از یقظه و بیداری که خدا انسان را بیدار می کند بعضی ها آنقدر خواب آلود هستند که می خوابند یادشان می رود که خدا بیدارشان کرده، اگر در کنار این بیداری یک کسی باشد که مواظب باشد نگذارد دو مرتبه بخوابید از آن بیداری استفاده می کنید. اما اگر نه، تنها بودید، خودتان داخل اتاق بودید. یک شخصی می گفت: من هر شب که می خوابم برای نماز شبم یا نماز صبحم ساعت را کوک می کنم می گذارم بالای سرم. صبح که بلند می شوم می بینم ساعت در باغچه افتاده، بعد مواظبت کردم دیدم خودم از

صدای ساعت ناراحت می‌پرتش می‌کنم به بیرون، باغچه‌ی منزل، و یادش نمی‌ماند. وقتی که از خواب غفلت یک وقتی بیدار شدید و فهمیدید که این دنیا ارزشی ندارد و هر چه هست آخرت است و بالأخره شما می‌میرید، انسان می‌میرد، چه کسی هست در این مجلس بگوید ما که نمی‌میریم! همه می‌میرند، حتی به پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»^{۱۷} این دنیا جای زنده بودن، جای زندگی نیست. دل خوش کردیم. همه می‌دانیم اما همه در خواب غفلت هستیم. اگر بیدارتان کردند و ادامه هم دادند این بیداری را، قدر بدانید. دوستانتان می‌بینید یک دوستانی

۱۷ - سوره زمر، آیه ۳۰.

هستند که همه‌اش می‌گویند: آقا بیدار باش، حواست را جمع کن. افرادی هستند که شما را بیدار می‌خواهند نگه بدارند، قدردانی کنید، خوابتان اگر برد دو مرتبه معلوم نیست کسی بیدارتان بکند.

این سحره پریدند از خواب، عجب! درست است که ما دانشمندیم، درست است که ما عالمیم، به خودم عرض می‌کنم درست است که من مُعَمَّم و ممکن است بگویم سال‌ها درس خواندم امّا اگر خوابم ببرد خیال کنم همیشه هستم، «إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»^{۱۸} یک جریان طبیعی است همه مان می آییم در این دنیا و

۱۸ - سوره جاثیه، آیه ۲۴.

می رویم و چیز دیگر هم خبری نیست که عملاً ماها این طوری خدای نکرده نباشیم. این ها از خواب پریدند حضرت موسی هم پشتش را گرفت، حضرت موسی از آن هایی بودش که یک کسی که از خواب می پرید دیگر ولش نمی کرد، هی تکانش می داد، آقا نخواب، اذان است، نماز صبحت قضاء می شود، نماز شبت از بین می رود بلند شو، فردا می خوابی، اینقدر بخوابی خدا رحمت کند پدر من به من می گفت: فلانی بلند شو نمازت را بخوان، این قدر خواهی خوابیدی تا تمام بدنت می پوسد. اینقدر در قبر می خوابیم، از زمان ما تا قیامت آن هایی که به خواب می روند شاید بیشتر از چند

میلیارد سال باشد. «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»^{۱۹} هر چه می خواهی آن جا بخواب. حالا بلند شو نماز شبت را بخوان، اگر حالا بیدار شدی در عالم برزخ هم بیداری. در عالم برزخ «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^{۲۰} که این آیه را زیاد برایتان توضیح دادم. «وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» هستید تا قیامت. زنده هم هستید. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ»^{۲۱} پس بنابراین اگر بیدار شدید که شدید بحمدالله، از

۱۹ - سوره تکویر، آیه ۱-۲.

۲۰ - سوره نساء، آیه ۶۹.

۲۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

خصوصیات جلسات ما همین است که یک عده‌ای بیدار شدند. اقل مرحله‌ای که دوستان دارند یقظه است. خب پس قدرش را بدانید، پشتش را بگیرید، نگذارید خوابتان ببرد، غفلت پیدا نکنید. گاهی انسان در مجلس نشسته چرت می‌زند، این صدای این آقا خواب‌آور است. خدا رحمت کند مرحوم آقای فلسفی می‌گفت: ما یک نفری را می‌دیدیم هر جا می‌رویم منبر پشت سر ما می‌آید. من خیال می‌کردم این از منبر ما خیلی خوشش آمده، یک روز از او پرسیدم منبر ما چطور بود؟ گفت: خدا خیرتان بدهد، من هیچ خوابم شب، روز نمی‌برد فقط پای منبر شما من خوابم می‌برد لذا مقیدم پای منبر شما حاضر بشوم. حالا البته آقای فلسفی این طوری نبود، خب بعضی‌ها این تیپی هستند. خواب می‌آید، اشیاء

مختلف انسان را به خواب می برد، اتاق گرم، یک جای گرم نشستی، شکمتان هم سیر است چرتتان می گیرد، مطالعه گاهی، مطالعه ای که مخصوصاً روی نادانی باشد، برای تحقیق نباشد کتاب مثلاً حسین کُرد را حالا یک قصه ای این طوری گرفتید مطالعه می کنید کم کم می بینید صبح بلند شدید این ورق کتاب را هم نبستید، خوابتان برد. در دنیا وسایل خواب خیلی زیاد است. خواب بدنی که می بینید هست، هر کدامتان چندتا سراغ دارید، خواب های روحی و غفلت های روحی هم زیاد است، همه چیز مایه ی غفلت است. زن انسان، بچه ی انسان، اموال انسان، ماشین انسان، تمام چیزها می بینید که این ها خواب آور است مخصوصاً اگر مشکلاتی نداشته باشد، مثل همان اتاق گرم، شکم سیر. شما

روز ماه رمضان عصری خوابیدید بعد از افطار هم می بینید خوابتان گرفت باز. چرتتان گرفت. اتاق گرم، شکم سیر، آرامش برقرار، سرو صدایی هم نیست، بچه‌ای هم توی کار نیست، همان جا می خوابید. مسأله روح انسان هم همین طور است. گاهی می شود آن چنان انسان را همین اموال دنیا و محبت به دنیا و نه تنها اموال، علم انسان، من عالم! خدا هم گفته در قرآن که خدمت به خلق کن، هیچ کدامشان هم خدمت درستی به خلق نمی کنند، برای امتیازات است. فلان مخترع، فلان مکتشف، خودش طبیعتاً خدمت به خلق می شود و الا آن ها نیتش را ندارند، آن ها می خواهند یک امتیازی بگیرند، یک پولی بگیرند بروند. این ها غالباً خواب آور است. آرامش هایی که از نظر مادی انسان دارد،

خب من طلبکار اگر داشته باشم هی بیاید در بزند من چرتم
هم نمی برد. ولی اگر یک مقدار زیادی پول در بانک داشته
باشم که هر وقت می خواهم بروم از آن پول ها بردارم بیاورم
خرج کنم خب یک آرامشی دارم. آن آرامش سبب خواب
می شود. غفلت از خدا می شود. خدای تعالی می فرماید:
گاهی می بینم یک بنده ام این اگر پول داشته باشد از من
فراموشش می شود، کم پولش می کنم. گاهی می بینم این پول
نداشته باشد من را فراموش می کند، پولدارش می کنم. گاهی
می بینم این اگر یک آدم مثلاً مریضی نباشد من را فراموش
می کند، مریضش می کنم. گاهی می شود صحت و سلامتی او
را غافلش می کند، سلامتی اش را می گیرم. این ها یک مسائلی
است اگر خدا انسان را دوست داشته باشد نه اینکه هر کسی

را خدای تعالی دوست نداشت به سختی و گرفتاری مبتلا می‌شود! نه، حضرت یوسف را خدا دوست داشت که از روی دامن پدر نبردش سر تخت عزیز مصر قرارش بدهد، آن طوری اگر می‌برد دیگر درد زندان فراموش شده را نمی‌فهمید، اگر آن طوری می‌بردش گرسنگی را متوجّه نمی‌شد. یک روز می‌گویند: حضرت یوسف در آینه نگاه کرد با خودش گفت: اگر من یک غلامی بودم خیلی قیمتم بالا بود به این زیبایی، به این خوبی، به این خوش قد و قامتی، برادرهایش آمدند «بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ»^{۲۲} یک پول‌هایی که بدرد نمی‌خورد. «دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ» یعنی همین طور که از این دست

۲۲ - سوره یوسف، آیه ۲۰.

می‌ریزند به این دست خودش شمرده می‌شود، شمرده شده، پنج تا سکه شمرده شده است. فروختندش، ببینید این‌ها غفلت گاهی می‌آورد. حضرت یوسف را خدا از دامن پدر آنقدر در دست انداز انداختش تا بتواند رهبر مردم بشود. ماها غافل می‌شویم، غفلت را تا می‌توانید از خودتان دور کنید. می‌بینید این سحره یک دفعه از خواب بیدار شدند، اگر انسان از خواب غفلت بیدار بشود قطعه قطعه‌اش بکنند دست از برنامه‌اش نمی‌کشد این را بدانید. کسانی که می‌بینید یک روز اهل تقوا هستند، یک روز بی‌تقوایند، یک روز در مسجد هستند یک روز مثلاً در محل فساد، این‌ها را بدانید که از همان آدم‌های چرتی هستند، از همان‌ها هستند، هیچ وقت هم به جایی نمی‌رسند. «هِمَجُ الرُّعَاءِ» تقریباً

بدترین تشبیه است که علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده، پشه‌ای که در فضا باد این طرف و آن طرفش می‌برد. «هَمَجُ الرُّعَاءِ» «اتَّبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ»^{۲۳} این طوری، یک عده هستند محکم که ان شاء الله شماها باید این باشید.

۶- اصحاب امام زمان علیه السلام مثل بنیان مرصوص اند

«كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»^{۲۴} بنیان مرصوص می‌دانید چیست؟ یک دیوار یک متری قطور، بتنی ساخته باشند، هر چه گلوله بیاید به این دیوار می‌خورد تکان نمی‌خورد. یک عده هم

۲۳ - نهج البلاغه، قصار ۱۴۷.

۲۴ - سوره صف، آیه ۴.

پشت این دیوار می روند پناه می گیرند. اصحاب حجة ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف را این طوری معرفی کردند، «كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» در همان دعای عهد می خوانید، این آیه قرآن است. بنیان مرصوص، یعنی به هیچ وجه تکان نمی خورند. یک عده هم بیایند پشت من قرار بگیرند من نمی گذارم به آن ها صدمه ای برسد. هر کس پشت سر حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام قرار گرفت ببینید منتها متأسفانه ما هم جلوی پایمان را فقط نگاه می کنیم، آینده بین نیستیم. آن روزی که حضرت سید الشهداء علیه السلام با هفتاد و دو نفر، در مقابل آن جمعیت عظیم قرار گرفت، چون جمعیت زیاد بود تبلیغات هم نبود، به مردم هم مسأله نمی رسد، ممکن بود این هفتاد و دو نفر را هم بکشند هر چه هم خسارت می بینند ندیده

بگیرند، فراموش بشود اما تا امروز هی موجش بیشتر می شود،
پشت سر حسین هر که قرار می گیرد موفق می شود، پشت سر
اصحاب سید الشهداء علیهم السلام هر که واقع می شود می بینید
تجلی می کند. هنوز شما می گوئید: شهداء ما که این همه
زحمت کشیدند در جبهه ها، می گوئید: خدایا با شهداء کربلا
محشورشان کن. ببینید چقدر عظمت! یعنی پشت سر آنها
قرارشان می دهید. اگر بنیان مرصوص شدید این طوری
می شوید. این ها سحری موسی که با موسی ایمان آوردند
این ها بنیان مرصوص شدند در یک لحظه، در یک فکر، در
یک دقت، دقت کنید به کارها، کارهایتان حساب داشته
باشد.

قرآن خواندن

یک آیه ی قرآن می خوانید این قرآن می گویند: هفت بطن دارد و معانی زیادی دارد، حالا هر چه از قرآن را می توانید اقلأً رویش کار کن. یک آیه می خوانید ترجمه اش را بخوانید، برداشتش را بخوانید، برداشت خودت داشته باشید، این ها تقاضای ما هست از شماها و پیش بروید. سحره از خواب غفلت بیدار شدند، چه کرد فرعون با این ها. گفت اولأً چرا بی اجازه ی من ایمان آوردید؟

۷- نشانه‌های غرور

ما داریم افرادی که اینقدر مغرورند که حالا در رأس یک خانه واقع شده باشد یا در رأس یک جمعیت، کارت درست، امّا چرا بی‌اجازه دادی، زنت شام برایت درست کرده خیلی هم خوشمزه و خوب، می‌گویی: کار خوبی کردی امّا خوب حقش بود صبح از من می‌پرسیدی! چرا اینقدر غرور ما باید داشته باشیم؟ به غرور من لطمه زده! بعضی‌ها این را می‌گویند. آخر تو غرور نباید داشته باشی تا لطمه بخورد یا نخورد، غرور یعنی گول خوردن، یعنی دروغ، یعنی برخلاف واقع فکر کردن، غرور یعنی چه؟ آقا فلانی غرور من را از بین برد در بین جمعیت، تو غرور بیخود داشتی تا از بین ببرد یا نبرد. به فرعون برخورد که چرا بی‌اجازه شما وارد دین موسی شدید. «لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ

أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ»^{۲۵} می خواست یک کاری بکند این ها یک راسته یک چیزی بشوند، یعنی این پا را اگر بریدند و بعد این دست را هم بریدند، این پا می ماند و بدن و سر و گردن. یک چیزی می شود، این بعد به درخت خرما ما شما را آویزان می کنیم. کردند این کار را، گفتند: «إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ»^{۲۶} ما مگر کجا می رویم؟ نهایت یک ساعت، دو ساعت، یک روز درد می کشیم، گذشتنی است. آنقدر ما سرطانی ها داریم که شش ماه درد می کشند، این ها که زودتر تمام می شود کارشان، «إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ» ای کاش ما از همین سحره اقلأً درس می گرفتیم. از این ها ما حرف یاد می گرفتیم.

۲۵ - سوره شعراء، آیه ۴۹.

۲۶ - سوره زخرف، آیه ۱۴.

۸- میزان شرح صدر اصحاب سید الشهداء علیهم السلام

اصحاب حضرت سید الشهداء علیهم السلام که عظیم هستند، بزرگند، در شب عاشورا حضرت سید الشهداء از آن‌ها تعهد نگرفت ولی خودشان متعهد بودند، مسئول بودند، چراغ‌ها را که روشن کردند حضرت سید الشهداء علیهم السلام دید این‌ها نشستند خیلی هم خوشحال نشستند. بعضی‌هایشان آن شب مشغول شوخی شده بودند یکی گفت - یک خورده ای ضعیف‌تر بود شرح صدرش کمتر بود - گفتش که اینجا جای شوخی نیست. گفت من هیچ وقت در عمرم شوخی نکرده

بودم امشب خوشحالم. «إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ»^{۲۷} ماها داریم به
سوی خدا می‌رویم. بیشتر از سحره‌ی حضرت موسی این‌ها
متوجّه شدند، چرا؟ به جهت اینکه آن‌ها کنار موسی قرار
گرفتند که موسی از غلامان حضرت سید الشهداء است، ولی
این‌ها در کنار حضرت سید الشهداء علیه السلام قرار دارند. آن‌ها
چیزی هنوز ندیده بودند، این‌ها بهشت و آنچه در بهشت
هست و نعمت‌هایی که خدا به آن‌ها وعده داده دیده بودند.
لذا بعضی از اولیاء خدا می‌گفتند: تعجب است که این‌ها تا
صبح چطور صبر کردند؟ چون امر امامشان بود، والّا طبق آن
حدیثی که هست، خطبه همّام «وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ

۲۷ - سوره زخرف، آیه ۱۴.

عَلَيْهِمْ»^{۲۸} اگر آن اجل‌هایی که خدا برایشان در نظر گرفته، آن وقتی که امامشان برای اصحابش در نظر گرفته، یک وقتی را تعیین کرد حضرت فرمود یک شب دیگر ما باشیم در این زندان دنیای شما، شاید هم منظورش در آن شب غربال کردن افراد خوب از بد بود، «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»^{۲۹} این بود، یک شب دیگر مهلت گرفته بود، این «كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ» این وقت را خدا برای این‌ها تعیین کرده، چون که تعیین وقت از طرف خدا یا از طرف امام زمان یا از طرف سید الشهداء عليه السلام همه یکی است «لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ» این‌ها اصلاً جانشان را از دست می‌دادند، همان عصر تا سوعا، لا اقل بعد از اینکه غربال

۲۸ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲۹ - سوره انفال، آیه ۳۷.

شدند دیگر می خواست حاضر به ماندن دنیا نباشند. لذا در همان شب حضرت قاسم از او وقتی سؤال می کنند مرگ در ذائقه ات چگونه است؟ می گوید: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَل» از عسل برایم شیرین تر است. خدایا به آبروی ابا عبد الله الحسین علیه السلام ما را در این صراط قرار بده. خدایا حالا که ما بالأخره این اندازه را که همه می فهمیم در این دنیا بقایای نداریم، نمی مانیم. خدایا آخرت مان را بهترین، از همه ی بهترها قرار بده.

۹- روضه امام حسین علیه السلام

ایام محرم است و عزای بسیار بزرگی و مصیبت بسیار بزرگی را پشت سر گذاشتیم. یک توجّهی به اسرای کربلا بکنیم، این

روزها در راه کوفه و شام و شاید هم در کوفه باشند این‌ها اسیر هستند، من یک شب خدا می‌داند فکر اگر انسان داشته باشد، بیدار باشد، یک یک از مصائب کربلا خواب را از چشم انسان می‌برد. شما فکر کنید حضرت سید الشهداء علیه السلام آنقدر تشنه باشد که وقتی به آسمان نگاه می‌کند مثل دود گرفته آسمان را ببیند، آنقدر خاندان عصمت تشنه باشند که حضرت ابی عبد الله علیه السلام بفرماید: «أما ترونها كيف يتلظى عطشاً؟» خاندانی که به هیچ کس نفرین نمی‌کردند آنقدر علی اکبر را قطعه قطعه کرده بودند که صدا زد: «ابن سَعْدٍ قَطَعَ

اللَّهُ رَحِمَكَ» خدا رحمت را قطع کند «كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي»^{۳۰}
خدایا به آبروی ولی عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فَرَجَهُ الشَّرِيفَ توفیقات مان را کامل بفرما.

«نسئلك اللهم وندعوك باعظم اسمائك و بمولانا صاحب
الزمان يا الله و يا الله و يا الله و يا الله و يا الله و يا الله. يا
رحمن يا رحيم يا غياث المستغثين، يا اله العاصين، اللهم
عجل لوليک الفرج، اللهم عجل لمولانا الفرج» خدایا همه‌ی ما
را از بهترین یاران آن حضرت قرار بده، قلب مقدسش را از ما
راضی بفرما. پروردگار به آبروی آن حضرت قسمت می‌دهیم
توقیفات مان را در تزکیه نفس زیاد بفرما، معرفت امام زمان مان
را در دل‌ها زیادتر بفرما، محبت آن حضرت را در دل مان زیاد

۳۰ - لهوف سید بن طاوس، ص ۱۱۳.

بفرما، خدایا شرح صدر کاملی به همه مان مرحمت بفرما،
پروردگار به آبروی آقایمان حجة ابن الحسن گرفتاری های
شیعه را برطرف بفرما. گرفتاری های مسلمان های جهان را
برطرف بفرما. خدایا به همه بینش کامل، معرفت کامل
مرحمت بفرما. خدایا به آبروی ولی عصر قسمت می دهیم
شهدای مان، امام راحل مان غریق رحمت بفرما. اموات مان
غریق رحمت بفرما. عاقبت مان ختم بخیر بفرما. «وَعَجِّلْ فِي
فَرَجِشْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمان»